



### عرفان معیار را باید در کربلا جستجو کرد/ عرفان حسینی، اجتماعی است

حجت الاسلام رودگر گفت: عرفان حسینی متجلی در واقعه کربلا عرفانی اجتماعی بوده و گو اینکه امام حسین(ع) در سفر چهارم از اسفار عرفانی رسالت هدایت و تربیت مردم را بر عهده گرفته اند.

حجت الاسلام رودگر گفت: عرفان حسینی متجلی در واقعه کربلا عرفانی اجتماعی بوده و گو اینکه امام حسین(ع) در سفر چهارم از اسفار عرفانی رسالت هدایت و تربیت مردم را بر عهده گرفته اند.

به گزارش خبرگزاری مهر، یکصد و ششمین جلسه گروه علمی عرفان با موضوع عرفان اجتماعی در پرتو نهضت حسینی با ارائه حجت الاسلام والمسلمین محمدجواد رودگر و با حضور اعضای گروه چهارشنبه ۱۷ مهر در مجمع عالی حکمت اسلامی برگزار شد.

خلاصه مباحث مطرح شده بدین شرح است:

عرفان اجتماعی مولود طبیعی حقیقت و واقعیت عرفان از رهگذر سیر انفسی و صیر وجودی در اسفار چهارگانه عرفانی است که دو سفر اول و دوم مقدمه حدوثی آن در سفر سوم و سپس تجلی تام عرفان اجتماعی در سفر چهارم در اصولنبوت و امامت خواهد بود. عرفانی که سه آموزه بنیادین: ۱- هدایت ۲- تربیت ۳- ولایت را در عناصری مثل هادی، مربی و ولی در درون خود می پرورد و نهضت حسینی و قیام کربلا و واقعه عاشورا به عنوان فعل معصوم در این خصوص از منبعیت و حجیت معرفتی و رفتاری یا بینشی، گرایشی و کنشی متعالیه برخوردار می باشد و اهمیت و ضرورت عرفان اجتماعی را در زمانی که برخی تلاش می کنند عرفان را امری فردی منهای کنشگری های اجتماعی و بدون ظرفیت نگاه تمدنی نشان دهند دو چندان می کند. مسئله محوری نشست این است که آیا نهضت حسینی از قابلیت و ظرفیت لازم و کافی برای درک و دریافت عرفان اجتماعی و سلوک جهادی و انقلابی تمدن ساز برخوردار هست؟ پاسخ به پرسش یاد شده را در قالب سنت قولی و فعلی امام حسین(ع) که دارای حجیت اند براساس شواهد معرفتی و تاریخی و تاریخی داده ایم که محورهای کلی و کلان آن چنین است:

اسلام حقیقی و حقیقت اسلامی با نماد حراء در لباس نبوت و رسالت، با علامت غدیر در خلعت امامت و ولایت و با نشان و نشانی کربلا با پویش و پوشش جهاد و شهادت احیا شده و حامل بینش ها، حافل گرایشها و حاوی کنش های مبتنی بر کتاب و سنت شد، چه اینکه مثلث طبیه و تفکیک ناپذیر: ۱- حراء ۲- غدیر ۳- کربلا معرف اسلام ناب محمدی(ع) است و همه آن یکجا در کربلا تجلی یافت و یکی از رازهای معنادار نهفته در حدیث نبوی: حسین منی و أنا من حسین( مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۲۶۱). در نینوا، سرها بر سرنی رفت و هر کسی این خورشیدهای بر سرنی رفته را ببیند، هرگز راه و هدف را گم نکرده و در ضلالت و غوایت گرفتار نمی گردد، چه اینکه به تعبیر امام به حق ناطق، امام جعفر صادق(ع) در زیارت اربعین: بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة و حیره الضلالة (قمی، ۱۳۸۲، زیارت اربعین) بنابراین با دو عامل انحراف از صراط مستقیم دین و دینداری، یعنی ۱- جهالت(جهل علمی و جهالت عملی) ۲- حیرت ضلالت، با خون دل انسان کامل معصوم(ع) و یاران صادق و صالح او، مبارزه شد تا انسانها از انحراف، التقاط، تحجر و جمود، تجدد و تحریف رهائی یافته و در سبیل قویم و صراط حمید اسلام ناب گام بردارند.

نهضت حسینی کتاب جامع عینی و صحیفه کامل عملی است که دارای ساحات وسیع و سطوح عمیق و عریقی است، یکی از آن ساحات عرفان زلال اسلامی که یکی از سطوح آن، عرفان اجتماعی است. اگر به اسرار نهفته در تفسیر و تأویل سوره فجر که سوره حسین(ع) نامیده شد و توصیه به خواندنش در نمازهای فریضه و نافله شد، که امام صادق(ع) فرمود: «سوره فجر را در نمازهای فریضه و نافله خویش بخوانید، که آن، سوره حسین(علیه السلام) است و به آن رغبت و اشتیاق نشان دهید»(قمی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۴۶: اقرؤا سوره الفجر فی فرائضکم و نوافلکم، فأنها سوره الحسین(ع) و ارغبوا فیها) آنگاه امام(ع) راز این نامگذاری را چنین توضیح داده اند که: «حسین(ع)، صاحب نفس مطمئنه و راضیه و مرضیه است.

یاران او نیز از دودمان رسالت، در روز رستاخیز از خداوند راضی اند. خدا نیز از آنان راضی است.»(قمی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۳۴۶) پی ببریم درمی یابیم که با حسین(ع) که مظهر نفس مطمئنه و راضیه و مرضیه هست و این مقام طمئنینه نفس و رضا را در نهضت و قیام خویش از آغاز تا انجام، بویژه قتلگاه به منصف ظهور رساند و فرمود: إلهی رضى یقضائک تسلیماً لأمرک لا معبود سواک یا غیاث المستغیثین. ای خدای من، من راضی به قضاء و حکم تو هستم و تسلیم امر و

اراده تو می‌رلم؛ باشم. هیچ معبودی جز تو نمی‌رلم؛ باشد ای پناه هر پناه جوئی (مقرم، ۱۳۹۹، ص ۲۵۷) می‌توان به مقامات متعالیه سلوکی و مرحله رضا دست یافت.

سلوکی که جنبه های اجتماعی و انقلابی و جهادی و حماسی داشته و انظام گریزانه و ظلم ستیزانه بوده و در راستای عدالت اجتماعی شکل گرفته و شهادت سیدالشهدا (ع) و یاران باوفایش عامل ریشه کنی جهل علمی و جهالت عملی شد تا صراط سلوک در همه عرصه های زیست مومنانه نمایان گردد و تشنگان معرفت و معنویت و شیفتگان حقیقت و وصال حق تعالی در این صراط مستقیم توحیدی و ولائی قدم نهاده و مراحل نیل به حیات طیبه را با صیغه و سیاق اجتماعی طی نمایند. عرفان اجتماعی مبتنی بر این نهضت و واقعه، بر فلسفه سیاسی امامت محور ابتن دارد.

عرفانی که در کربلا ترسیم شد و در عاشورا تقریر یافت، عرفان جامع و کامل، عرفان شمشیر و شهود، عرفان سجاده و سنگر، عرفان عقل و عشق، عرفان جهاد درونی و بیرونی، عرفان عقلانیت و عدالت است و چنین عرفانی، معیار سنجش و ارزیابی همه عرفانها و شاخص تمامی سلوکهای پیشنهادهی است و عرفان معیار را باید در کربلا و عاشورا جستجو کرد و دیگر هیچ. آری اگر در اعتقاد و بینش ها باید از توحید به امامت راه یافت، در عمل و گرایشها و کنشها باید از امامت به توحید راه یافت که از امام باقر (ع) چنین وارد شده است: *يُنَا عِدَالِلَه. وَ يُنَا عُرْفَ اللّٰه. وَ يُنَا وَحِدَ اللّٰه تَبَارَكَ وَ تَعَالٰى. وَ مُحَمَّدٌ (ص) حِجَابُ اللّٰه تَبَارَكَ وَ تَعَالٰى* (کلینی، اصول کافی، ۱۴۰۱، ج ۱۰) (به وسیله ما خدا بندگی می شود. و به وسیله ما خدا شناخته می شود و به وسیله ما توحید خداوند متعال تحقق می یابد و حضرت محمد (ص) حجاب خدای متعال است)

بنیاد عرفان اجتماعی در دل سیر من الخلق الی الحق و آنگاه سیر فی الحق بالحق ریشه، رشد و استحکام می یابد تا سالک در سیر من الحق الی الخلق بالحق ضرورت استکمالی یافته و برای اكمال آماده گردد و مرحله کمال یافته آن در سیر فی الخلق بالحق شکل و شاکله یابد و در جریان نهضت حسینی، پیر عارفان و راهنما و راهبر سالکان یعنی اباعبدالله الحسین (علیه السلام) که انسان کامل مکمل است، هدایت عامه و خاصه اصحاب و شاگردان سلوک فردی و اجتماعی اش را به عهده گرفت تا هر کدام سلوک فعال و جهادی را برای احقاق حق و اقامه عدل درپیش گیرند.

امام سالکان دشت کربلا، از ابتدای نهضت سخن از *مَنْ كَانَ بَادِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مُوْطِنًا عَلٰى لِقَاءِ اللّٰهِ تَفْسَهُ قَلْبِرَحْلٍ*؛ *مَعَنًا* (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴، ص ۳۶۶) داشته اند در همین فراز کوتاه، چهار شرط همراهی با کاروان عاشورا ذکر شده است: شرط اول: از جان گذشتن و جان دادن در رکاب سیدالشهداء (ع) «غرامت» نیست، بلکه «غنیمت» است. شرط دوم: آمادگی لقاء *رلم*؛ شرط سوم: کوچ از دنیا «قلبِرَحْلٍ *رلم*». کوچ به معنی مسافرت نیست. «مسافر» غیر از «راحل» است. وطن مسافر در پشت سرش قرار دارد؛ می رود و برمی گردد! اما راحل آن کسی است که دل از وطن شست و وطنش پیش روی اوست؛ لذا به فکر برگشتن نیست پس او باید از دار دنیا کوچ کند و دیگر دنیا را وطنش قرار ندهد و به هیچ وجه قصد برگشت نداشته باشد. شرط چهارم: معیت با امام، معیت متافیزیکی و بینشی، انگیزشی، گرایشی، کنشی و روشی، این شرط روح و حقیقت شروط دیگر است: *قَلْبِرَحْلٍ *رلم**؛ «معنا». باید خودش را به امام برساند. در سفر الی الله راهی به سوی خدا نیست الا با امام. از راه امام و در معیت با امام باید به خدا و مقام توحید رسید و لا غیر. این همان حقیقتی است که در عرفان عاشورائی و فلسفه سیاسی حسینی تحت عنوان عرفان اجتماعی امامت محور از ان یاد کرده و می کنیم و گرانیگاه و مرکز ثقل این تحقیق است.

عرفان حسینی متجلی در واقعه کربلا عرفانی اجتماعی بوده و گو اینکه امام حسین (ع) در سفر چهارم از اسفار عرفانی رسالت هدایت و تربیت مردم و تحقق عقلانیت و عدالت اجتماعی را برعهده گرفته و در نقش امام و ولی ظاهر شده اند و آنگاه که از الف) در نامه ای به بزرگان بصره نوشته اند: *أَنَا أَدْعُوْكُمْ إِلَى كِتَابِ اللّٰهِ وَ سُنَّتِهِ تَبِيْهِ قَائِ السُّنَّةِ قَدْ أُمِيَّتَتْ وَ إِلَيْدَعَةٍ قَدْ أُحْيِيَّتْ* (من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش دعوت می کنم چرا که سنت پیامبر از میان رفته و بدعت ها رواج پیدا کرده است) (پژوهشکده باقرالعلوم، ۱۳۷۹، ص ۳۱۵، ب) در وصیت نامه معروفش به محمد بن حنفیه مرقوم داشته اند: *إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرُ بِسِيرِهِ جَدِّي وَ أَبِي عَلٰى بَنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام* (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴، ص ۳۳۹) سخن به میان می آورد، معلوم می شود که قیام جاودانه اش را با اهداف: ۱- احیای آرایشی (احیای ایجابی، به معنای اینکه هرچه از دین بود و کنارش گذاشتند را وارد دین نماید) و پیرایشی (احیای سلبی به معنای اینکه هر چه از دین نبود و وارد دین کرده اند را از دین بزداید) دین (به عنوان محیی اسلام ناب) ۲- اصلاح جامعه اسلامی (به عنوان مصلح اجتماعی) شروع و به سرانجام رسانید تا تعلیم و تربیت با تکوین ولایت و حکومت قرین و رهین هم قرار گرفته و حقیقت اسلام و اسلام حقیقی آشکار شود و اسلام بدلی و دروغین اموی رسوا گردد.

اصطلاح اصلاح در واقعه کربلا با اصطلاح دو گانه اصلاح در برابر انقلاب که در ادبیات جدید بعد از رنسانس مطرح شد تفاوت بنیادین و فرق فاحش دارد. در واقعه کربلا سخن از لَطْلِبِ الإِصْلَاحِ فِی أُمَّةٍ جَدِّی است و بمعنای بازسازی دین و پروتستانتیسم لوتری نیست، بلکه اصلاح امت پیامبراعظم(ص) که از صراط حقیقی اسلام ناب خارج شده اند می باشد و در طول احیای دین و بازسازی تفکر دینی جامعه نبوی است که به دلائل و علل گوناگون گرفتار تحریف و بدعت، انحراف و التقاط اندیشی شده اند، در حقیقت و واقعیت دین در اسارت اشراش درآمده بود، قرآن و سنت اسیر امویان شد همان گونه که امیرالمومنین علی(ع) در نامه به مالک اشتر بدان تصریح فرمود: «قَاتَ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَتْ أَسِيرًا فِی أَيْدِی الْأَشْرَارِ يُعْمَلُ فِیهِ بِالْهَوَى وَ تُطْلَبُ بِهِ الدُّنْيَا؛ این دین در دست اشراش اسیر بود که در آن به هوس می راندند و به نام دین دنیا را می خوردند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۲۵۴، ب ۱۰) و قیام کربلا در راستای آزادسازی دین و برگشت قرآن و سنت در دست امام و قرار گرفتن در حوزه و حصنامت است.

چنانکه امام در نامه به رؤسای کوفه نیز مرقوم داشته اند: «فلعمری ما الامام الا الحاکم بالکتاب و القائم بالقسط، الدائن بدین الحق، الحابس نفسه علی ذات الله &hellip» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۰۴) سخن از اصل امامت است نه خلافت تا فلسفه سیاسی شیعه نیز با مدل امامت و جانمایه ولایت تعبیر و تأویل گردد و امام با معیار کتاب و میزان قیام به قسط، گردن نهادن به دین حق و خود را وقف راه خدا کردن حکومت و داوری کند. این است که در واقعه کربلا و نهضت عاشورا فلسفه سیاسی خاص در امتداد فلسفه سیاسی مکتب نبوی و علوی شکل گرفت که امتداد خط امامت و ولایت را می توان براساس نظریه انسان دویست و پنجاه ساله (نظریه مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه ای(سلمه الله تعالی) که در کتابی به همین نام یعنی انسان ۲۵۰ ساله ارائه و تبیین شده است) تفسیر دقیق و توصیف عمیق نمود.

در این نظریه صلح امام حسن(ع) و نرمش قهرمانانه با معاهده نامه ای که دارای ماده است مبتنی بر عدم ادامه خلافت معاویه با فرزندش یا تبدیل خلافت به سلطنت(یکی از مواد صلح نامه امام حسن مجتبی(ع) با معاویه این است: بعد از معاویه، خلافت از آن حسن بن علی(علیهما السلام) خواهد بود و اگر برای او حادثه &rlm؛ ای پیش آید حسین بن علی(علیهما السلام) زمام امور مسلمانان را در دست می &rlm؛ گیرد. نیز معاویه حق ندارد کسی را به جانشینی خود انتخاب کند.(ر.ک: ابن اثیر، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۴۰۵) قبل از قیام کربلا و واقعه عاشورا و آنگاه قبول ولایتعهدی امام رضا(ع)بع از واقعه عاشورا و تمامی وقایع واقعه و حوادث حادثه دوران دویست و پنجاه ساله امامان هدایت و نور معنادار و مبنامحور و روشمند بوده و دریک نظم توحیدی &ndash؛ ولائی قابلیت تعلیل و تحلیل خواهند داشت.

اگر بخواهیم قیام کربلا را نظریه محور مثل: ۱- نظریه امربمعروف و نهی از منکر ۲- نظریه احیای دین ۳- نظریه اصلاح امت پیامبر(ص) ۴- نظریه امتناع از بیعت ۵- نظریه دعوت مردم کوفه ۶- نظریه تشکیل حکومت ۷- نظریه شهادت ۸- نظریه نجات امت ۹- نظریه تکلیف گرایائی ۱۰- نظریه نجات اسلام(این نظریه براساس فرازی از نامه امیرالمومنین علی(ع) به مالک اشتر مطرح شد، آنجا که مرقوم فرمود: «قَاتَ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَتْ أَسِيرًا فِی أَيْدِی الْأَشْرَارِ يُعْمَلُ فِیهِ بِالْهَوَى وَ تُطْلَبُ بِهِ الدُّنْيَا؛ ( این دین در دست اشراش اسیر بود که در آن به هوس می راندند و به نام دین دنیا را می خوردند)) ۱۱- نظریه تلفیقی &ndash؛ ترکیبی از تمامی نظریه های یاد شده(در بین نظریه های یاد شده، سه نظریه از برجستگی خاصی برخوردار بوده اند و در متن جامعه حضور علمی و ظهور اجتماعی داشته اند:الف) نظریه قیام برای حکومت( نظریه نعمت اله صالحی نجف آبادی در کتاب شهید جاوید ب) نظریه قیام برای شهادت در کتاب شهادت و حسین وارث آدم یعنی شهادت برای ریشه کنی فساد و ظلم و تباهی از جامعه و قیام امام یک قیام کاملاً عقلانی و هدفدار سیاسی بود ج) نظریه تکلیف گرائی بدین معنا که امام حسین(ع) برای انجام تکلیف قیام کرد، حال این قیام خواه به حکومت و یا به شهادت برسد، در هر حال احدی الحسینین است(نظریه امثال امام خمینی و مقام معظم رهبری و شهید مطهری)) که هرکدام در آموزه ها، گزاره ها، رجزها و اشعار امام حسین(ع) در جغرافیای مکانی &ndash؛ آفاقی از مدینه تا کربلا و جغرافیای مکانی &ndash؛ انفسی قابل ردیابی و کدگذاری هستند مورد تحقیق و تدقیق قرار دهیم به نتایج سرنوشت سازی در عرفان اجتماعی و سیر و سلوک فردی و اجتماعی دست خواهیم یافت.

ناگفته نماند که در تفسیر و توصیف قیام کربلا و واقعه عاشورا نظریات دیگری نیز وجود دارد که در طول تاریخ و با انگیزه ها و اندیشه های مختلفی شکل گرفت. مثل: ۱- نظریه شخصی و فردی بودن که از نظر برخی افراد اوج این نگرش و نظریه به برداشت کاملاً عرفانی از قیام کربلا کشیده می شود و البته عرفان اجتماعی عاشورائی در تضاد صد درصد و تقابل تام با این نوع تلقی و برداشت عرفانی فردگرایانه و شخصی است(ر.ک: محمدعلی امیر معزی، در کتاب: تشیع ریشه ها و باورهای عرفانی، ترجمه نورالدین الله دینی. و عبدالکریم سروش با تحلیل تجربت اندیشانه از قیام کربلا در مقاله حسین بن علی(ع) و جلال الدین رومی مجید محمدی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۹-۱۴۸ که این نوع نگاه عرفانی به همان نظریه قیام شخصی و فردی منتهی خواهد شد) ۲- نظریه قومیت گرایانه بودن( درگیری دائمی و انتقام گیرانه بین بنی هاشم و بنی امیه(برای فهم بهتر و عمیق تر این نظریه به تحلیل مرحوم دکتر سیدجعفر شهیدی در کتابپس از پنجاه سال پژوهشی تازه پیرامون قیام حسین(ع) به خصوص صفحات ۶۹-۷۶ و ص ۱۰۳-۱۰۶ و بالاخص ص ۱۸۲-۱۸۷مراجعه نمائید) .

همچنین قرائت های مختلفی نیز در تحلیل و تعلیل قیام کربلا با نگاه های هستی شناختی، معرفت شناختی، روان شناختی، جامعه شناختی وجود دارد که از درون برخی از آنها نسبت خشونت طلبی به امام حسین(ع) نیز داده شد!!! که حتی برخی فرهنگ شهادت طلبی را فرهنگ ترویج خشونت معرفی کرده اند(ر.ک: عبدالکریم سروش، روزنامه نشان، ش ۶، ۷۸/۳/۱۲ و اکبر گنجی، روزنامه صبح امروز، ۷۸/۲/۲۳ و روزنامه نشان، تاریخ ۷۸/۱/۳۰) و برخی نیز قیام کربلا را در حد نماد زنده در آتش افتادن سیاوش و دمیدن روح اسطوره سنت شده سیاوش در تن اسطوره زنده و پویای حسین(ع) تقلیل داده اند(ر.ک: فاطمه گورائی، هفته نامه پیام هاجر، ۷۹/۱/۲۳ ش ۳۱۱، ص ۲) و برخی نیز تشبیه به تراژدی و سپس تراژدی آنتیگونه، تامس مور و جان پروکتور کرده اند(ر.ک: محمدسعید حنائی کاشانی، ماهنامه کیان، فروردین ۹۷، ش ۴۶، ص ۵۸) و برخی نیز بر این باورند که در عصر سکولار که یک واقعیت جهانی است می توان قرائتی سکولار و عرفی از عاشورا ارائه داد و در این قرائت قیام کربلا امامت محورانه تفسیر نمی شود(مجید محمدی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۹)

آری یکی از اجزای غیرقابل تکفیک اسلام ناب محمدی(ع) عرفان اصیل اسلامی و سلوک ناب ثقلینی است که یکی از ابعادش در عرفان اجتماعی متجلی است و ما بر این باوریم که اگر نگاه عرفانی واقعی هم به واقعه عاشورا داشته باشیم، بازهم تفسیر فردگرایانه و درون گرایانه محض که جنبه شخصی محض داشته باشد از آن مستفاد نیست، بلکه برآنیم تا عرفان اجتماعی را در پرتو نهضت حسینی بیان و تبیین نمائیم، نهضتی که قابلیت مفهوم گیری، مفهوم سازی و بازسازی و غنی سازی یا ترمیم و تکمیل مفاهیم عرفانی &ndash; سلوکی از توحید تا ولایت را داراست.

فلسفه زندگی اجتماعی مبتنی بر قیام جاودانه کربلا، فلسفه متقوم بر توحید و عبودیت از یک سو و عقلانیت و عدالت اجتماعی از دیگر سو می باشد و هماره در تعارض، بلکه تقابل و تضاد با فلسفه های اجتماعی ماتریالیستی &ndash; سکولاریستی خواهد بود. این فلسفه زندگی زنده کننده فرد و جامعه و شخصیت دهنده بدانهاست، استاد شهید مطهری در این زمینه می فرمایند: «حسین شخصیت اسلامی مسلمین را زنده کرد، عشق و ایده آلهایی داد که همیشه زنده است.»(همو، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۵۷، (با اندکی تصرف) -)

تجلی عناصر بنیادین عرفان اجتماعی در نهضت حسینی مثل: ۱- معرفت و عبودیت ۲- محضر و حضور حق تعالی ۳- امر به معروف و نهی از منکر ۴- ولایت اجتماعی ۵- تولی و تبری ۶- گریه حماسی و جهادی ۷- جهاد ۸- سلوک سیاسی.

مقامات عرفانی با هویت و ماهیت جهادی- انقلابی در میدان عمل مثل: ۱- توبه ۲- ورع ۳- زهد ۴- فقر ۵- صبر ۶- توکل ۷- رضا.

برخی عارفان اجتماعی در نهضت حسینی مثل:

الف) بنی هاشم: ۱- حضرت علی اکبر(ع) ۲- حضرت ابوالفضل العباس ۳- حضرت زینب(س) وhellip; .

ب) غیربنی هاشم مثل: ۱- حبیب بن مظاهر ۲- مسلم بن عوسجه ۳- وهب بن عبدالله و ام وهب و همسر وهب وhellip; .